

نگاه

زبان توسعه

از مدیریت بحران شهری تا بازتولید نابرابری‌های پنهان



مریم‌ملکی

مدرس دانشگاه

برای بازنگری در بحران‌های سکونتگاهی و توسعه پایدار، ماه اکتبر به‌طور نمادین در تقویم سازمان ملل متحد به‌عنوان ماه شهری (Urban October) نامیده می‌شود. ازجمله اهداف این نام‌گذاری، جلب توجه جهانی به وضعیت مسکن، توسعه پایدار شهری و چالش‌های مربوط به سکونتگاه‌هاست. این مناسبت فرصتی برای تأکید برحق همه انسان‌ها درباره مسکن مناسب، کیفیت زندگی شهری و برنامه‌ریزی شهری منصفانه است؛ چیزی که در اصل ۳۱ قانون اساسی کشورمان تضمین شده و در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه نیز بر آن صحه گذاشته‌اند. برنامه اسکان بشر (هیبنتا) امسال به موضوع «پاسخ به بحران شهری» پرداخته است؛ موضوعی که به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه و محلات کم‌برخوردار آن اهمیت حیاتی دارد. بحران شهری در این محلات، ترکیبی از فقر ساختاری، فقدان دسترسی به خدمات اساسی، مشکلات مالکیتی و زیرساخت‌های ناکافی است و تلاش‌های مقطعی و پراکنده، فارغ از تحلیل نظام‌مند، جامع و پایدار نمی‌تواند تأثیر واقعی را بر زندگی ساکنان بگذارد. در این زمینه، یکی از مهم‌ترین ابزارها که کمتر به آن پرداخته شده، زبان توسعه و واژگان مرتبط با برنامه‌ریزی شهری است.

زبان توسعه: از توصیف واقعیت‌ها تا تولید حقیقت‌های مدیریتی

زبان توسعه بیش از آنکه صرفاً ابزاری توصیفی باشد، محملی برای تولید حقیقت و مشروعیت‌بخشی به سیاست‌ها است. میشل فوکو در تحلیل رابطه قدرت و دانش نشان می‌دهد که گفت‌مان‌ها، نه‌فقط بازتاب واقعیت، بلکه سازوکارهایی برای اداره انسان‌ها و جمعیت‌ها هستند و در همین فرایند، نُرْم‌ها، شاخص‌ها و حقیقت‌ها تولید می‌شوند. به عبارتی، هر واژه، شاخص یا تحلیل فنی که در برنامه‌ریزی شهری به کار گرفته می‌شود، بخشی از یک رژیم حقیقت به شمار می‌رود که تعیین می‌کند چه چیزی مشکل است، چه چیزی اهمیت دارد و چه راه‌حل‌هایی مشروع شده می‌شوند. ادوارد سعید نیز همرأستا با این نگاه، به ما یادآوری می‌کند که بازمای «دیگری»، ابزار مشروعیت‌بخشی سلطه است. سعید در کتاب شرق‌شناسی خود نشان می‌دهد که غرب، شرق را به‌عنوان یک دیگری ساخته و معنا می‌کند. در اینجا شرق موجودی عقبنمانده تعبیر می‌شود که برای رسیدن به توسعه و مدرنیته باید مسیر غرب را دنبال کند. این تصویرسازی نه‌تنها هویت شرق را تحریف می‌کند، بلکه سلطه غرب را مشروعیت بخشیده و تثبیت می‌کند. ردپای این رویکرد در حوزه توسعه شهری نیز دیده می‌شود. مناطق و محلات شهری با همین نگاه به‌عنوان «دیگری توسعه در نظام شهری» نام گرفته و در چارچوب نظام برنامه‌ریزی فارغ از حضور ذی‌نفعان آن، هدف مداخله و اصلاح قرار گرفته و می‌گیرند.

از تغییر واژگان تا تغییر شرایط: آیا اصلاحات سطحی، بحران‌های شهری را حل می‌کند؟

مثال ملموس این پدیده را در تغییرات زبانی درباره سکونتگاه‌های کم‌برخوردار کشور می‌توان دید. پیش از انقلاب، محلات کم‌درآمد «زافه» و «حلی‌آباد» و ساکنان آن «مستضعف» نامیده می‌شدند که همین مستضعفان درصدد برافکندن نظام نابرابر و در تکیاوی دستیابی به عدالت، انقلاب اسلامی را رقم زدند. اما ماحصل برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، در ظاهر به تغییر عنوان محلات به «سکونتگاه غیررسمی» و «بافت ناکارآمد» و تغییر عنوان ساکنان آن به «کم‌درآمد» یا «آسیب‌پذیر» خلاصه شد. اما آیا این تغییر واژگان به معنی تغییر وضعیت واقعی بوده آنچه از وضعیت ظاهری و زیست این مناطق هویداست، این است که تغییر واژگان، صرفاً بار تحقیرآمیز کلمات را کاهش داد، فارغ از آنکه محرومیت و نابرابری را اصلاح کرده باشد. این واقعیت‌نمونه‌ای روشن از تحلیل فوکو است: تغییر زبان، ابزاری برای مشروعیت‌بخشی سیاست‌ها و تثبیت قدرت است، نه الزماً وسیله‌ای برای بهبود شرایط واقعی زندگی ساکنان. درواقع خلق این واژگان نویسن، واقعیت‌های اجتماعی این مناطق را کتمان کرده و ابزاری برای فنی‌سازی و کاهش حساسیت عمومی درباره نابرابری‌ها شده‌اند و این تغییر واژه نتوانسته درهای از بار این مسائل برای آنها بکاهد. در سطح جهانی نیز تجارب تاریخی در زبان توسعه، بر این ادعا که تغییر واژگان، تنها با تحقیرآمیز کلمات یا کاهش می‌دهد، صحه می‌گذارد. از استعمار تا دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، کشورها با واژگان قدرت‌محور مانند «مستعمره» یا «چهار موس» دسته‌بندی شدند. بعدها اصطلاحاتی مانند «در حال توسعه» یا «کشورهای کم‌درآمد» فارغ از تغییر در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و... این کشورها جایگزین شدند و به‌طور خاموش ردپای استعمار استمرار یافته است. موضوع مهم دیگر در این زمینه، ادراک ساکنان محلات کم‌برخوردار است. وقتی واژگان تغییر می‌کند اما شرایط زندگی ثابت می‌ماند، ساکنان نقاوت ملموسی پیش‌رو اگر تنها بر تغییر واژگان نظیر آنچه گاه فاصله آنان با واقعیت زندگی‌شان را بیشتر می‌کند، تغییر زبان می‌تواند در نگاه عمومی، امکان مداخله، توانمندسازی و خدمات بهتر را القا کند، درحالی‌که ساختارهای نابرابری همچنان پابرجا هستند و ساکنان هنوز در همان چرخه محرومیت گرفتارند.

بحران شهری و زبان توسعه

از این منظر، بررسی رابطه میان «زبان توسعه» و امکان تحول در شرایط گروه‌هایی از جامعه که تحت تأثیر بحران‌های شهری قرار دارند، می‌تواند پیوندی معنادر و مستند میان موضوع امسال روز جهانی اسکان بشر— که بر «پاسخ به بحران شهری» تأکید دارد- و نحوه تولید و به‌کارگیری زبان توسعه برقرار کند. بحران شهری در محلات کم‌برخوردار، ترکیبی از محرومیت، فقر، کمبود زیرساخت و نابرابری است. سیاست‌ها و برنامه‌های پیش‌رو اگر تنها بر تغییر واژگان نظیر آنچه پیش از این بوده، قرار گیرد، برای ساکنان این محلات صرفاً ظاهر بحران و نه خود بحران را تغییر داده‌ام. زبان توسعه در این زمینه بیشتر شبیه ابزاری نمادین برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌ها و مدیریت جمعیت‌ها شده تا وسیله‌ای برای حل واقعی مشکلات شهری. به عبارتی، وقتی سیاست‌گذاران از «سکونتگاه غیررسمی» صحبت می‌کنند، جامعه و حتی ساکنان محله با واژه‌ای فنی و به لحاظ معنایی کم‌بار مواجه می‌شوند، درحالی‌که مسائل اساسی همچنان بی‌حاجت‌ه است. واقعیت نشان می‌دهد که هرگونه تلاش برای پاسخ به بحران شهری بدون درک ماهیت زبان توسعه و نقش آن در تثبیت قدرت و نابرابری‌ها ناقص خواهد بود. همان‌گونه که تجارب مرتبط نشان می‌دهد، تغییر عنوان محله یا طبقه‌بندی ساکنان و شاخص‌بندی‌های کاغذی نتوانسته محرومیت را برطرف کند. زبان توسعه وقتی بدون اصلاح ساختارهای قدرت و منابع به کار برود، بیشتر بازی واژگان است تا پاسخ واقعی به بحران شهری. ماحصل کلام آن است که پاسخ واقعی به بحران شهری نیازمند درک عمیق و جامع‌نگری در تمام ابعاد است. در این حالت، تغییر واژگان کارکرد معناداری خواهد داشت و ارتباطی واقعی بین سیاست‌های شهری، عدالت اجتماعی و توسعه انسانی را برقرار می‌کند. باید منتظر آینده نشست.

شهر ایمن

پیروزی در جنگ و دفاع از غیرنظامیان



گتی‌ایم‌جی،سپیدی



حسن رنجبر

متخصص درمدیریت شهری

جنگ و تحولات تکنولوژی

از دیگر سو، رشد تکنولوژی در تمامی حوزه‌ها و ازجمله در حوزه تسلیحات اعم از هوایی، دریایی، پرتابه‌های با برد بالا و پهپادهای نظامی، سبب تغییر در ماهیت جنگ شده است، به‌گونه‌ای که در زمان حال کل گستره دو کشور متخاصم را باید صحنه نبرد دانست؛ موضوعی که در جنگ ۱۲ روزه علیه ایران به اثبات رسید. بنابراین احتمال وقوع جنگ و رقابت در ساخت تسلیحات با قدرت تخریب و آسیب‌های شدید حتی در سطح متعارف موجب شد که جامعه جهانی پس از انقلاب صنعتی و استفاده از سلاح‌های مدرن، مخصوصاً تحت تأثیر فجايع مهيب دو جنگ جهانی با وضع قوانین و مقررات تلاش کند که تا حد ممکن از آسیب‌های جنگ بکاهد.

حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه بین‌المللی

فجایع و قساوت‌های دو جنگ جهانی، جامعه بشری و مردم ملل متحد را بر آن داشت تا تصمیم به محفوظداشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ بگیرند که دو بار در مدت یک عمر انسانی، افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل تحمل کرده بود. این تلاش‌ها سبب شد با الهام از حقوق جنگ در قرون گذشته و حقوق بین‌الملل عرفی، دو مجموعه حقوق عهدنامه‌ای به تصویب دولت‌ها برسد؛ یک مجموعه از آنها پیش از ۱۵ عهدنامه را در بر می‌گیرد که در کنفرانس‌های صلح لاهه سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ پذیرفته شد و به تصویب رسید. سری دوم شامل چهار عهدنامه برای حمایت از قربانیان جنگ مصوب سال ۱۹۴۹ است و دو پروتکل الحاقی منضم به آنها که در سال ۱۹۷۷ در ژنو منعقد شد. به‌طور کلی، قواعد «حقوق بشردوستانه بین‌المللی» براساس عرف بین‌الملل و معاهدات با هدف کاهش تلفات انسانی در جنگ، حمایت از غیرنظامیان، حمایت از قربانیان جنگی ازجمله مجروحان، بیماران، کنکشی شکستگان، اسرای جنگی، پرهیز از حمله به مراکز و زیرساخت‌های غیرنظامی، مکان‌های مذهبی، تاریخی، درمانی، عدم استفاده از سلاح‌های ممنوعه و... و پرهیز از واردآوردن زبان‌های غیرضروری تدوین شده است.

حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مهار جنگ

حال باید به این پرسش مهم و بنیادین پاسخ داد که آیا حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در پیشگیری از جنگ و آسیب‌رساندن به غیرنظامیان موفق بوده است؟ تجربه دو جنگ جهانی و دیگر جنگ‌های منطقه‌ای مؤید آن است که حقوق بین‌الملل به‌طور عام و حقوق بشردوستانه بین‌المللی به‌طور خاص در پیشگیری از وقوع جنگ و دفاع از غیرنظامیان چندان کارآمد نبوده است. تاسف‌بار است که این عهدنامه‌ها و مقررات نتنها نتوانسته‌اند از جنگ پیشگیری کنند و تضمین‌کننده صلح باشند، بلکه در حوزه انسانی نیز گرچه مقررات حقوق بین‌الملل مخصوصاً حقوق بشردوستانه بین‌المللی دولت‌های متخاصم را از واردآوردن درد و رنج زائد و بی‌هوده بر حذر می‌دارد و بر تمایز میان نظامیان و غیرنظامیان تأکید دارد، شاید بتوان گفت تمامی کشورهای متخاصم از جمله قدرت‌های جهانی به بهانه «ضرورت‌های نظامی» پایبند به این عهدنامه‌ها و حقوق عرفی نبوده‌اند. نمونه آشکار این عدم پایبندی، رفتار آمریکا در جنگ ویتنام و عملکرذ رژیم صهیونیستی در غزه است که اثبات می‌کند این رژیم و حامیان غربی‌اش به‌هیچ‌وجه پایبند به اصول جوانمردی، انسانیت و مقررات حقوق بین‌الملل اعم از عرفی-عهدنامه‌ای نیستند. این رژیم در عمل براساس تئوری «جنگ آزاد» رفتار می‌کند. طرفداران تئوری «جنگ آزاد» بر این عقیده‌اند که فرامین و «ضرورت‌های نظامی» همیشه باید بر تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل تفوق و رجحان داشته باشد. حال که در تاریخ بشر جنگ اصل بوده و صلح استثنا و حقوق بین‌الملل قادر به پیشگیری از وقوع جنگ و دفاع قابل اطمینان از غیرنظامیان در زمان جنگ نیست و تئوری «جنگ آزاد» حاکمیت دارد، چه باید کرد؟ چگونه می‌توان با ایمن‌سازی و تأمین امنیت نسبی برای حفاظت از غیرنظامیان در شهرها

تاریخ جامعه بشری گواهی می‌دهد در روابط میان دولت‌شهرها و امپراتوری‌ها در گذشته و دولت-ملت‌ها در دوران معاصر، جنگ اصل بوده و صلح استثنا. به‌عنوان نمونه ملموس برای ما ایرانیان، مروزی بر سرگذشت صدساله تاریخ معاصر خاورمیانه و به تعبیر جدیدتر غرب آسیا، مؤید این برداشت است. می‌توان گفت به دلایل تاریخی، تمدنی، جغرافیایی، قومی و ذخایر عظیم انرژی، این منطقه از کانون‌های اصلی جنگ و بحران بوده و همچنان هم هست. آخرین این جنگ‌ها تجاوز اسرائیل و آمریکا با ادعاهای واهی به ایران بود.

و سایر مناطق مسکونی، تاب‌آوری در مقابل حملات دشمن را افزایش داد و به پیروزی نظامی در جنگ کمک کرد و از غیرنظامیان در برابر حملات دشمن دفاع کرد؟

چه باید کرد؟

برخلاف تاریخ پر فرازونشیب و تجاوزات متعدد به ایران، متأسفانه در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در کشور، در سیاست‌گذاری‌های کلان‌شهری، فعالیت‌های عمرانی، استقرار و ایجاد زیرساخت‌های شهری و عمرانی و خدماتی، ساخت‌وسازهای شهری و شهرسازی، فرض احتمال وقوع جنگ و تجاوز خارجی و آمادگی برای مقابله با آن و افزایش تاب‌آوری کشور در برابر حمله خارجی جایگاهی ندارد و در مدیریت‌های خرد و کلان در حوزه‌های مربوطه این بحث بسیار ضروری و بنیادین، مغفوق است.

درس‌های جنگ هشت‌ساله تحمیلی عراق علیه ایران

تجربه جنگ هشت‌ساله تحمیلی عراق علیه ایران که می‌توانست منبع ارزشمندی از ضرورت‌ها و نیازها و راهکارها در حوزه امنیت مدنی و تاب‌آوری شهری باشد، متأسفانه توسط دولت‌های پس از جنگ به فراموشی سپرده شد. آنچه در حال حاضر تحت عنوان «پدافند غیرعامل» در کشور وجود دارد، به‌هیچ‌وجه متناسب با نیازها و ضرورت‌ها نیست و در تئوری و عمل ناکام است. براساس اعلام مرکز آمار، جمعیت ایران در سال ۱۴۰۳ بیش از ۸۵ میلیون نفر است که ۶۶ میلیون نفر آن در شهرها زندگی می‌کنند. حال که بیشترین جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کنند، بی‌تردید می‌بایست تدبیری در خرد و شایسته به کار گرفت. تردیدی به‌شان ندارد که آمادگی، تاب‌آوری و آسیب‌پذیری حداقلی تأسیسات و زیرساخت‌های شهری و در نهایت ساخت استحکامات پناهگاهی و ایجاد امنیت روانی برای شهروندان، نقش اساسی در پیروزی بر دشمن دارد. بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته در ساخت‌وسازهای شهری به این مهم توجه داشته و براساس آن سیاست‌گذاری کرده‌اند. این کشورها قادرند تمام یا بخش مهمی از جمعیت خود را در زمان جنگ در پناهگاه‌ها و مکان‌های امن استقرار دهند. جنگ تحمیلی عراق هشدار می‌بود برای اندیشیدن به این مهم که ابتدا مورد توجه قرار نگرفت. حمله اسرائیل به ایران و جنگ ۱۲ روزه، پرده از این‌ قصور غیرقابل جبران برداشت و به‌وضوح نشان داد که شهرهای ما به‌لحاظ زیرساخت‌های شهری و آنچه تحت عنوان «پدافند غیرعامل» معرفی می‌شود و ایجاد حداقل امنیت برای شهروندان و تأسیسات شهری، تا چه اندازه بی‌دفاع هستند! باید به این مهم توجه داشت که امنیت روانی برای شهروندان زمانی به وجود می‌آید که هم به نیروهای نظامی و امنیتی خود اطمینان داشته باشند و هم جایی برای در امان ماندن از حملات دشمن حتی به‌طور نسبی وجود داشته باشد. توصیه سخنگوی دولت به مردم برای پناه‌گرفتن در مدارس و مساجد در برابر دشمنی که براساس تئوری «جنگ آزاد» عمل می‌کند و به هیچ اصولی پایبند نیست، تأییدی بر بی‌دفاع‌بودن شهرهای ما است. همچنین باید توجه داشت که توسعه تکنولوژی و اینترنت و هوش مصنوعی سبب شده منابع تهدید جدیدی رخ بنماید که می‌بایست شناسایی شده و راهکارهای عملی مقابله با آنها تبیین و در ساختار قانونی، اطلاعاتی، امنیتی و نظامی کشور بازتعریف شود. مصداق بارز آن، حمله‌های سایبری و استفاده گسترده رژیم صهیونیستی از ریزیرنده‌ها در تجاوز به کشور ما بود.

عزم ملی در دفاع از غیرنظامیان و ایجاد شهرهای ایمن

عطف به آنچه گفته شد، هدف این نوشتار براساس مفروض‌های آن، جلب توجه سران قوای سه‌گانه و تمامی سیاست‌گذاران، مدیران اجرایی و کارشناسان در سطوح مختلف، به خطرات و آسیب‌های جبران‌ناپذیری است که از این غفلت متوجه کشور و امنیت ملی ایران هست و پاسخ به این پرسش که چه ضرورت‌ها و زیرساخت‌هایی در یک شهر سبب تاب‌آوری مطلوب‌تر و امنیت روانی بیشتر بالاحض و غیرنظامیان و آسیب کمتر به زیرساخت‌های شهری

اعم از خدماتی، اقتصادی و... می‌شود؟ لازم به یادآوری است آنچه در این نوشتار مورد توجه است، زیرساخت‌های شهری، خدماتی و... است و توجه به بخش نرم‌افزاری و جنگ سایبری در این مجال مطمح نظر نیست که خود موضوعی ویژه است و می‌بایست به‌درستی چاره‌اندیشی و تدبیر شود.

راهکارها و ضرورت‌ها

● اهمیت و جایگاه و ضرورت امنیت و تاب‌آوری شهری در همه ابعاد می‌بایست در برنامه‌های کلان توسعه پنج‌ساله کشور تبیین و جانمایی شود.

● تجدیدنظر اساسی متناسب با شرایط و ضرورت‌های پیش‌رو در ساختار دفاع مدنی کشور صورت گیرد. شکل‌گیری ساختار جدید می‌بایست به دقت طراحی شود تا ضمن پرهیز از گسترش تشکیلاتی عریض و طویل و ناکارآمد، پاسخ‌گوی نیازهای کشور در حوزه مربوطه و براساس ضرورت‌های روز در دنیا باشد.

● مجلس شورای اسلامی، وزارت راه و شهرسازی، وزارت کشور و سازمان نظام مهندسی ساختمان و کلیه دستگاه‌های مرتبط می‌بایست قوانین و مقررات الزام‌آور را در قالب طرح یا لایحه، با طی مراحل قانونی و متناسب با نیازهای حال و آینده کشور همراه با دستورالعمل‌های لازم با استفاده از تجربه کشورهای پیشرو تهیه کرده و در بالاترین سطح ابلاغ کنند.

● مکلف‌شدن شهرداری‌ها با همراهی دستگاه‌های دولتی برای ساخت پناهگاه‌های عمومی در مناطق و محلات شهری و تنظیم و ابلاغ بسته‌های تشویقی برای ساخت مکان‌های امن خانگی و پناهگاه‌های عمومی، لازم به ذکر است آنچه تحت عنوان «پناهگاه‌های عمومی» مطرح می‌شود، می‌بایست چندمنظوره طراحی و اجرا شود تا در همه زمان‌ها، چه دوران بحران و چه صلح، قابلیت بهره‌برداری داشته باشد.

● مکلف‌کردن همه دستگاه‌های دولتی به اینکه تمامی ساختمان‌های متعلق به آنها می‌بایست دارای پناهگاه‌های عمومی باشند. آزاددهنده است که بدانیم در حال حاضر ساختمان‌های متعلق به دولت در تمامی قوا آسیب‌پذیر هستند! به‌عنوان نمونه، چنده هزار مکان دولتی و آموزشی در سطوح مختلف در کشور وجود دارد. تمامی آنها در مساحت‌های بزرگ با هزینه‌های گزاف ساخته شده‌اند، اما به‌هیچ‌وجه پیش‌بینی‌های ضروری برای مواقع بحرانی و جنگ در آنها نشده است.

● آموزش همگانی در تمامی سطوح و به‌صورت مستمر در برنامه‌های درسی و رسانه‌های جمعی گنجانده شود. ● در تمام اسناد صادره توسط شهرداری‌ها، احداث اتاق امن یا پناهگاه لحاظ شده و صدور پایان کار مشروط به انجام آن باشد. بدون استثنا در هر واحد مسکونی و هر ساختمان عمومی یک کمان امن با استانداردهای لازم باید پیش‌بینی شود.

● برج‌ها و مجتمع‌های مسکونی بدون هیچ اغماضی باید دارای پناهگاه‌های امن باشند. به‌عنوان مثال صدور پروانه ایمنی و پایان کار ایمنی می‌تواند یک الزام باشد.

● از اهداف مهم دشمن در زمان جنگ از بین بردن زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی در کشور است. ایمن‌سازی این مراکز پیچیدگی‌های بسیار و ویژگی‌های خاص خود را دارد که می‌بایست توسط متخصصان مربوطه مطالعه و دستورالعمل‌های اجرایی لازم تهیه شده و در بالاترین سطح برای اجرا ابلاغ شود.

● تأسیسات شهری از قبیل آب و گاز و شبکه برق کشور، به اعتراض کارشناسان مربوطه از پایین‌ترین استانداردهای ایمنی در زمان بحران برخوردار هستند، بنابراین چاره‌اندیشی برای این قبیل تأسیسات فوریت دارد. به‌عنوان نمونه بر اساس برخی گزارش‌ها بسیاری شیرهای قطع اضطراری گاز شبکه در سطح شهرها متأسفانه عملکرد اطمینان‌بخشی ندارند و بسیاری از دستگاه‌های خدمات‌رسان ما فاقد نقشه‌های جامع تأسیسات شهری هستند و آنچه هست نیز نقابیه بهره‌برداری در زمان بحران را ندارد! ● متأسفانه شهرداری‌های ما بالاحض کلان‌شهرها، فاقد ظرفیت تجهیزات مناسب و حیاتی در مقابله با حوادث و بحران‌ها هستند.

● در همین کلان‌شهر تهران یک ساختمان بزرگ دچار حریق شد (پلاسکو)، شهرداری تهران فقط نظاره‌گر سوختن و تخریب بود و همه شاهد جان‌باختن تعدادی از عزیزان آتش‌نشان بودیم. زمانی که حریق در یک ساختمان این تعداد قربانی می‌گیرد، حکایت از بحران مدیریت و ناکارآمدی مدیریت بحران و ضعف شدید پرسنل آموزش‌دیده و مجرب بالاحض در میدان دارد. در سال‌های اخیر ساختمان‌های بزرگ زیادی در کشور دچار حریق شده. شهرداری‌ها و سازمان‌های مربوطه فقط نظاره‌گر بوده‌اند. بنابراین به‌جد باید در این خصوص تدبیر کرد.

● از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ضرورت‌ها در این حوزه بهره‌بردن از مدیرانی توانمند، خلاق، فکور و آموزش‌دیده متناسب با شرایط و ضرورت‌های خاص کشور برای رسیدگی به شهرهایی مطلوب است. انتظار می‌رود این نوشتار آغزای باشد در بازاندیشی، سیاست‌گذاری و عملیاتی‌شدن آنچه نیاز و ضرورت‌های انکارنشدنی در کشور است با هدف کاهش آسیب‌پذیری و دفاع قهرتمندانه و تاب‌آوری شهری برای احساس امنیت بیشتر شهروندان در مقابله با دشمن.

رنج مداوم بیماران دیابتی

این داروساز اضافه می‌کند که تلاش برای اجبار بیماران به استفاده از داروهای داخلی، بدون توجه به پذیرش و اعتماد آنان، منجر به مشکلات جدی در مصرف و درمان می‌شود. این داروساز، همچنین به موضوع سهمیه‌بندی دارو اشاره می‌کند: «درحال‌حاضر بیماران امکان پیش‌خريد داروی مورد نیاز برای دو ماه را متلا دارند، اما در عمل، وقتی دارو موجود نباشد، بیماران نمی‌توانند داروی خود را برای مدت طولانی ذخیره کنند.» به گفته او، قوانین و سیاست‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که امکان دسترسی پایدار و اطمینان‌بخش برای بیماران فراهم شود، در غیر این صورت، بخشی از تلاش‌های تولید داخل و مدیریت بازار بی‌اثر خواهد بود.

تجربه ۱۵ ساله با انسولین

فاطمه مجیدیان، بیمار دیابتی ساکن تهران، ۱۵ سال تجربه استفاده مستمر از انسولین دارد. او به «شرق» توضیح می‌دهد که اولین انسولین‌های مصرفی او شامل ویال ام‌بی‌اچ و رگولار بود و پس از ورود انسولین‌های قلمی، به‌تدریج از این مدل‌ها استفاده کرده است. درحال‌حاضر، انسولین‌های اینپنرا و لندنتوس را مصرف می‌کند و سهمیه ماهانه او از هرکدام چهار قلم است. فاطمه سخت‌ترین دوره تأمین انسولین را دوران همه‌گیری کرونا می‌داند: «به دلیل شرایط شغلی و بیماری، در آن زمان در شمال کشور بودم و دسترسی به دارو محدود شد. تنها یک قلم انسولین اینپنرا در دست داشتم، درحالی‌که بیماران دیابتی همواره باید انسولین یک داشته باشند. اضطراب شدید و نگرانی ناشی از کمبود دارو باعث افزایش قند خون می‌شد.» هرچند داروی ماه جاری فاطمه تأمین شده، اما اضطراب و نگرانی همواره همراه بیماران دیابتی است و به گفته او تنش‌های سیاسی، اقتصادی یا بلایای طبیعی می‌تواند دسترسی به دارو را با مشکل مواجه کند. یکی دیگر از چالش‌های او مربوط به تغییر نوع انسولین از نمونه خارجی به ایرانی بود. در دوره‌ای که لنتوس خارجی در دسترس نبود، داروخانه‌ها لنتوس ایرانی توزیع کردند، اما تجربه او از این نوع انسولین نشان داد که سرعت تشکیل توده چربی زیر پوست شکمش افزایش یافته و سازگاری بدنش با دارو متفاوت بود. او پس از یک ماه استفاده، انسولین خارجی را دوباره جایگزین کرد. فاطمه درباره هزینه‌ها توضیح می‌دهد که بیمه تا حد زیادی هزینه انسولین را پوشش می‌دهد و تاکنون نیازی به خرید آزاد دارو نداشته است، اما هزینه تجهیزات دیابت مانند نوار تست و سوزن‌های دستگاه قند خون بالاست و بیمه پوشش محدودی برای آنها ارائه می‌دهد. تجربه او نشان می‌دهد که در ۱۵ سال گذشته چهار بار مجبور به تعویض دستگاه قند خون خود شده است، زیرا نوار دستگاه‌ها بر اثر تحریم‌ها و کمبود واردات به‌صرفه نبود.

اعتماد، حلقه مفقوده

در پاسخ به برخی انتقادها درباره کیفیت داروهای داخلی و کمبود انسولین‌های وارداتی، بابک شکارچی، معاون فنی و نظارت سازمان نظام پزشکی، در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد که مشکل اصلی نه نبود دارو، بلکه بی‌اعتمادی و مقاومت در برابر استفاده از نمونه‌های ایرانی است. به گفته او، انسولین ایرانی در بازار موجود است اما بخشی از جامعه پزشکی هنگام تجویز و سفارش دارو، تمایل چندانی به نسخه‌نویسی آن ندارند. درحالی‌که این داروها بیش از ورود به بازار از مراحل متعدد کنترل کیفی عبور می‌کنند و مجوز رسمی سازمان غذا و دارو را دارند. شکارچی تأکید می‌کند که برای تولید داخلی انسولین سرمایه‌گذاری گسترده‌ای انجام شده و لازم است به شرکت‌های داروسازی ایرانی فرصت داده شود تا در بازار تثبیت شوند. او با اشاره به اینکه برخی اعتراض‌ها به کیفیت داروهای داخلی الزاماً جنبه علمی ندارند و گاه منافع تجاری پشت آنها قرار دارد، می‌گوید باید نگاه درباره صنعت داروسازی کشور همدل بگیرد. به باور او، نمی‌توان همزمان هم واردات گسترده دارو داشت و هم انتظار رسیدن به خودکفایی کامل در تولید داخلی، شکارچی از پزشکان و رسانه‌ها می‌خواهد در فضاسازی مثبت برای حمایت از داروسازان و تولیدکنندگان ایرانی نقش فعال‌تری ایفا کنند: «اگر قرار است به خودکفایی واقعی برسیم، باید به نیروهای متخصص و شرکت‌هایی که در کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند، میدان دهیم تا بتوانند توان واقعی خود را نشان دهند.»